حقیقت منش، الهه؛ آقامحمدیان شعرباف، حمیدرضا؛ قنبری هاشم آبادی، بهرام علی؛ مهرام، بهروز (۱۳۸۹). بررسی سبک ها و ابعاد دلبستگی بزرگسالان در تجاوزگران جنسی و مقایسه آن با افراد عادی. *مطالعات تربیتی و روان شناسی*، ۱۱ (۱)، ۲۹۶-۲۷۹.

بررسی سبک‌ها و ابعاد دلبستگی بزرگسال در تجاوزگران جنسی و مقایسهٔ آن با افراد عادی

الهه حقیقت‌منش[۱]- حمیدرضا آقامحمدیان شعرباف[۲]- بهرام‌علی قنبری هاشم آبادی[۳]- بهروز مهرام[۴]

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۸۹/۱/۱۸

چکیده

این مطالعه با هدف بررسی سبک‌ها و ابعاد دلبستگی در یک نمونهٔ تجاوزگر جنسی انجام گرفت. **۳۴** *تجاوزگر جنسی با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده از میان افرادی که به جرم تجاوز به عنف در زندان مرکزی شهر مشهد به سر می‌بردند انتخاب شدند. ۳۴ آزمودنی عادی از لحاظ چهار متغییر سن، وضعیت تأهل، وضعیت اشتغال و سطح تحصیلات با گروه اول جور شدند. گروه عادی بر اساس نمرهٔ مقیاس GSI در پرسشنامهٔ SCL-90-R انتخاب شدند (GSI ≤ 1). داده‌ها با استفاده از فرم بازنگری شدهٔ پرسشنامهٔ تجربهٔ روابط نزدیک (ECR-R) جمع‌آوری شد و با آزمون t استیودنت برای گروه‌های همبسته مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که میانگین نمرات گروه تجاوزگران جنسی در بُعد اضطراب دلبستگی به‌طور معنی‌داری از گروه عادی بیشتر است. بین دو گروه در بُعد اجتناب مربوط به دلبستگی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. همچنین، نسبت تجاوزگران جنسی در سبک‌های دلبستگی ناایمن به‌طور معنی‌داری از گروه عادی بیشتر است. بنابراین، افراد تجاوزگر جنسی دارای سطح بالایی از اضطراب مربوط به دلبستگی‌اند که می‌تواند در سوق دادن آنان به‌سوی رفتارهای تعدی‌گرانهٔ جنسی نقش داشته باشد.*

واژه‌های کلیدی: تجاوزگری جنسی، جرایم جنسی، سبک‌های دلبستگی، ابعاد دلبستگی.

۱- دانشجوی کارشناسی‌ارشد دانشگاه فردوسی مشهد- el.haghighat@gmail.com
۲- استاد دانشگاه فردوسی مشهد
۳- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
۴- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

سالانه میلیون‌ها زن و کودک در سراسر جهان قربانی[1] حملات[2]، تجاوزات[3] و سوء استفاده‌های جنسی[4] می‌شوند. در طی سال‌های اخیر، آمار رسمی در تمام کشورها بر افزایش قابل ملاحظهٔ این دسته از جرایم صحّه گذاشته‌اند (دادستان،۱۳۸۲؛ تقی‌خانی،۱۳۸۱). بنابر گزارش سازمان بهداشت جهانی در اولین مطالعهٔ بین المللی و فراگیر در زمینهٔ انواع خشونت، تنها در سال ۲۰۰۲، ۱۵۰میلیون دختر و ۷۳ میلیون پسر زیر ۱۸ سال در جهان مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند (پین‌هرو[5]، ۲۰۰۷). در سال ۱۹۹۸ حدود یک چهارم جمعیت ایالات متحدهٔ امریکا به نوعی قربانی سوء استفاده‌های جنسی بوده‌اند (جنیفر[6] و دیگران، ۱۹۹۹، به‌نقل از دادستان، ۱۳۸۲).

با وجود این‌که آمار دقیقی در خصوص میزان شیوع جرایم جنسی در کشورمان وجود ندارد، اما شواهد و قراین به‌دست آمده نشان می‌دهد کشور ما نیز همچون دیگر کشورهای جهان، هر ساله شاهد افزایش این قبیل از جرایم است (دادستان، ۱۳۸۲). پژوهش‌های انجام شده در سال ۸۵ نشان می‌دهند ۴/۴ درصد کودکان آزار دیده در معرض رفتار سوء جنسی واقع شده بودند. بر اساس بررسی‌های انجام شده، از هر سه یا چهار دختر و هفت یا هشت پسری که به سن ۱۸ سالگی می‌رسند یکی از آنها مورد تهاجم جنسی قرار می‌گیرد (کاپلان و سادوک[7]، ۱۳۸۴: ۶۳۸). به‌صورت کلی دختران بیش از پسران در معرض سوء رفتارهای جنسی هستند (کار[8]، ۲۰۰۰، به‌نقل از خدایاری‌فرد و دیگران، ۱۳۸۵). این در حالی است که به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران آمار گزارش‌شده در خصوص این دسته از جرایم، در جوامع مختلف بسیار کمتر از آمار واقعی آن است (استراوس و گلس، ۱۹۹۰، به‌نقل از زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۵؛ پریتز[9]، ۱۹۸۶، به‌نقل از دادستان، ۱۳۸۲؛ کاپلان و سادوک، ۱۳۸۴).

طی سال‌های اخیر، پژوهش‌گران تلاش نموده‌اند مسئلهٔ تجاوزگری جنسی را از چشم‌اندازهای مختلف بررسی نموده و آن‌را در قالب چهارچوب‌های نظری خاص تبیین نمایند. یکی از این چهارچوب‌های نظری که طی دهه‌های اخیر توجه بسیاری از پژوهش‌گران و صاحب‌نظران این حوزه را به خود جلب نموده است

1 - victim
2 - sexual assault
3 - rape
4 - sexual abuse
5 - Pinheiro
6 - Jennifer
7 - Kaplan & Sadock
8 - Kar
9 - Prets

نظریهٔ دلبستگی بالبی[1] است (وارد[2] و دیگران، ۲۰۰۶).

اگر چه دلبستگی، چنان‌که بالبی (۱۹۷۳) آن‌را مطرح کرد، در دهه‌های گذشته بیشتر در حوزهٔ مطالعات مربوط به روانشناسی کودک مورد توجه قرار گرفت، اما امروزه بسیاری از پژوهش‌گران با پی‌گیری کارهای بالبی و همکارانش و بررسی تداوم دلبستگی تا سطح بزرگسالی، بر اهمیت این متغیر در شکل‌دهی به روابط بین‌فردی تأکید داشته و تلاش بر شناسایی نحوهٔ اثرگذاری آن در بسیاری از اختلالات هیجانی و رفتاری دارند (بالبی، ۱۹۷۳، به نقل از دیویس[3]، ۲۰۰۴؛ بشارت، ۱۳۸۵).

دلبستگی رابطهٔ عاطفی پایداری است که ویژگی آن گرایش به جستجو و حفظ مجاورت با شخص خاص به‌ویژه در شرایط استرس‌زا است (بری[4]، ۲۰۰۷: ۱؛ بشارت، ۱۳۸۵؛ پلتز[5] و دیگران، ۲۰۰۲؛ دیویس، ۲۰۰۴). در جریان تعاملات مکرری که نوزاد در طی هفته‌های اولیهٔ تولد با مادر دارد، کودک نه‌تنها کیفیت ویژهٔ نگاره دلبستگی، بلکه کیفیت تجاربی را که در جریان ارتباط با وی کسب نموده، درون‌سازی می‌کند (دیویس، ۲۰۰۴؛ رهولز و سمپسون[6]، ۲۰۰۴).

بدین ترتیب کودکان تقریباً در پایان اولین سال زندگی دارای مجموعهٔ بازنمایی‌های ذهنی[7]ای از خود، دیگرانِ مهم (که در رأس آن‌ها مادر قرار دارد) و ارتباط این دو با یکدیگر (که در بافت روابط کودک- مراقب رشد یافته) دارند. بالبی این بازنمایی‌های ذهنی خود و دیگران را الگوهای درون‌کاری[8] می‌نامد.

الگوهای درون‌کاری مبنای سبک‌های دلبستگی را پی‌ریزی می‌کنند. سبک‌های دلبستگی که از آن‌ها تحت عنوان سوگیری‌های دلبستگی[9] (رهولز، ۲۰۰۴) یا الگوهای دلبستگی[10] (دیویس، ۲۰۰۴) نیز یاد می‌شود، تعیین‌کنندهٔ قواعد عاطفی، شناختی و راهبردهایی است که واکنش‌های هیجانی را در افراد و در جریان روابط بین‌فردی هدایت و تنظیم می‌کنند (بشارت، ۱۳۸۴: ۳). این‌ورث[11] و بالبی سه سبک دلبستگی ایمن، ناایمن اضطرابی و ناایمن بیمناک را در کودکان شناسایی کردند (دیویس، ۲۰۰۴). بررسی‌های هازان

1 - Bowlby
2 - Ward
3 - Davies
4 - Berry
5 - Platts
6 - Rholes & Simpson
7 - mental representations
8 - internal working models (IWM)
9 - attachment orientation
10 - patterns of attachment
11 - Inworth

و شی‌ور[1] (۱۹۸۷) همین سبک‌ها را در بزرگسالی نیز شناسایی کرد (هازان و شی‌ور، ۱۹۸۷، به‌نقل از کرین، ۱۳۸۴). بارتالومیو و هویرتز[2] (۱۹۹۱) با توجه به مدل‌های درون‌کاری خود و دیگران مدلی چهار مقوله‌ای از دلبستگی را بر اساس دو بُعد اضطراب مربوط به دلبستگی (مدل خود) و اجتناب مربوط به دلبستگی (مدل دیگران) تدوین نمودند. این دو بُعد اساس مطالعات دلبستگی در دهه‌های اخیر را شکل داده است. شکل ۱ ارتباط ابعاد دلبستگی و سبک‌های مبتنی بر آن را نشان می‌دهد.



شکل ۱: مدل چهار مقوله‌ای بارتولومیو و هوویتز از دلبستگی (به‌نقل از پلتز و دیگران، ۲۰۰۲)

بُعد اول شامل الگوی درون کاری فرد از خودش است (مدل خود) که بُعد اضطراب[3] نیز نامیده می‌شود. این بُعد نشان دهندهٔ نگرانی فرد در مورد این است که توسط شرکای ارتباطی‌اش رها یا طرد شود. بُعد دوم شامل تصویر ذهنی فرد از دیگران است (مدل دیگران) که بُعد اجتناب[4] نیز نامیده می‌شود. این بُعد شامل انتظار فرد در مورد این است که رفتارهای دلبستگی[5] مانند رفتارهای جوارجویانه در موقعیت‌های پُرفشار تا چه اندازه می‌توانند منجر به کسب آرامش محدد شوند (پترومموناکو و فلدمن برت[6]، ۲۰۰۰).

مطالعات گوناگونی که در مورد سابقهٔ رشدی مجرمان و تجاوزگران جنسی صورت گرفته نشان می‌دهند این افراد دارای مجموعه‌ای از تجارب ناکارآمد و نامناسب دوران اولیهٔ رشد هستند که می‌تواند به شدت امنیت دلبستگی‌شان را تحت تأثیر قرار داده باشد. آن‌ها غالباً در خانواده‌هایی پرورش یافته‌اند که تأمین بسیاری از نیازهاشان با تأخیر صورت گرفته و یا با ناکامی رو به رو شده است (وارد و دیگران،

1 - Hazan & Shver
2 - Bartholomew & Horowitz
3 - anxiety domain
4 - avoidance domain
5 - attachment behaviors
6 - Pietromonaco & Feldman Barrett

۲۰۰۰؛ وارد و دیگران، ۱۹۹۶، به‌نقل از گنون[1]، ۲۰۰۷). اسمال‌بونی و ددز[2] (۲۰۰۱) در بررسی خود نشان دادند اکثر افرادی که به جرم تجاوز جنسی به زنان در زندان به سر می‌برند دارای والدین طرد کننده، از نظر عاطفی سرد و مضایقه‌گر بوده‌اند که به‌طور خاص با پرخاش‌گری، سوء رفتار و فقدان مراقبت و هم‌دردی مشخص می‌شوند.

بر این اساس تلاش می‌شود تا با استفاده از رویکرد نظریه‌پردازان دلبستگی مسئلهٔ تجاوزگری جنسی مورد بررسی عمیق‌تری قرار گیرد. در این مقاله تلاش می‌شود سه فرضیه زیر در ارتباط با وضعیت دلبستگی تجاوزگران جنسی مورد بررسی قرار گیرد:

۱- تجاوزگران جنسی در مقایسه با افراد عادی دارای میانگین نمرات بالاتری در بُعد اضطراب مربوط به دلبستگی‌اند.

۲- تجاوزگران جنسی در مقایسه با افراد عادی دارای میانگین نمرات بالاتری در بُعد اجتناب مربوط به دلبستگی‌اند.

۳- تجاوزگران جنسی در مقایسه با افراد عادی دارای نسبت بالاتری در سبک‌های دلبستگی ناایمن هستند.

روش

در این بررسی ۳۴ نفر تجاوزگر جنسی با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده از میان تمام افرادی که به جرم تجاوز به عنف در زندان مرکزی شهر مشهد به سر می‌بردند انتخاب شدند. گروه افراد بهنجار که با استفاده از نمرهٔ مقیاس GSI ($1 \leq GSI$) GSI در فرم بازبینی شده ۹۰ سوالی چک لیست نشانه‌های مرضی مشخص شده بودند از نظر چهار متغیر سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال با گروه اول جور شدند. داده‌های این پژوهش با استفاده از ابزارهای زیر گردآوری شد:

۱- فرم بازبینی شدهٔ پرسشنامهٔ تجارب روابط نزدیک[3] (ECR-R)

پرسشنامهٔ تجربهٔ روابط نزدیک (ECR) که در سال ۱۹۹۸ توسط برینن[4]، کلارک[5] و شی‌ور به‌منظور سنجش سبک‌های دلبستگی بزرگسال بر اساس مدل چهار مقوله‌ای بارتالومیو تدوین شده و در سال ۲۰۰۰

1 - Gannon
2 - Smallbone & Dadds
3 - experiences in close relationships-revised (ECR-R) questionnaire
4 - Brennan
5 - Clark

توسط برینن و همکارانش مورد بازنگری قرار گرفته است (فرالی[1]، ۲۰۰۵). این پرسشنامه ۳۶ آیتمی دارای دو بخش ۱۸ آیتمی است که دو بُعد اضطراب مربوط به دلبستگی[2] (یعنی درجه‌ای که افراد در مورد در دسترس‌پذیری و پاسخ‌گویی شریک یا شرکای ارتباطی‌شان ایمن یا ناایمن هستند) و اجتناب مربوط به دلبستگی[3] (یعنی میزان ناراحتی فرد از نزدیک شدن به دیگران) را مورد بررسی قرار می‌دهد (فرالی، ۲۰۰۵).

پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش بازآزمایی و در طول یک دورهٔ ۸ هفته‌ای بیشتر از ۷۰ صدم محاسبه شد (فرالی، ۲۰۰۵). این مقیاس در داخل کشور توسط شکرکن و همکارانش در سال ۱۳۸۵ هنجاریابی شده است. پایایی آن با استفاده از روش آلفای کورنباخ و تنصیف زوج و فرد برای خرده مقیاس اضطرابی بین ۸۰ تا ۸۶ و برای مقیاس اجتنابی بین ۸۰ تا ۸۹ صدم محاسبه شده است (شکرکن و دیگران، ۱۳۸۵). سیبنی و لیو[4] در بررسی خود نشان دادند که ECR-R دارای یک ساختار دو عاملی روشن است (به‌نقل از فرالی، ۲۰۰۵). بررسی‌های شکرکن و همکارانش (۱۳۸۵) برای تعیین ضریب روایی نیز نشان می‌دهد بین خرده مقیاس اضطرابی این آزمون و بخش اضطرابی آزمون شی‌ور و هازان ۴۰ تا ۶۰ صدم و بین خرده مقیاس اجتنابی این آزمون با بخش اجتنابی آزمون شی‌ور و هازان ۲۸ تا ۴۳ صدم همبستگی وجود دارد (شکرکن و دیگران، ۱۳۸۵).

۲- فرم بازبینی شدهٔ ۹۰ سؤالی چک لیست نشانه‌های مرضی (SCL-90-R)

این پرسشنامه شامل ۹۰ سؤال در ۱۰ بُعد است که برای ارزشیابی علائم روانی طراحی شده است که علاوه بر ده بُعد مربوط به نشانگان مرضی دارای سه شاخص کلی ناراحتی نیز می‌باشد که عملکرد هر کدام از آن‌ها با نمره‌ای سطح یا عمق وضعیت روانشناختی آزمودنی را نشان می‌دهند. رایج‌ترین شاخص برای غربال‌گری ضریب کلی علایم مرضی[5] است که برای غربال نمونهٔ بهنجار از آن استفاده شد.

در تحقیق گواتین ضریب پایایی این پرسشنامه بر اساس روش آزمون و آزمون مجدد ۷۷ تا ۹۰ صدم برآورد شده است و روایی ملاکی هم‌زمان با پرسشنامه چند وجهی مینه‌سوتا بین ۳۶ تا ۷۳ صدم گزارش شده است. رضایی در سال ۱۳۷۹ با استفاده از روش دو نیمه کردن پایایی هر بُعد را بین ۶۵ تا۸۶ صدم برآورد کرد (طالبیان شریف، ۱۳۸۲).

1 - Fraley
2 - attachment-related anxiety
3 - attachment-related avoidant
4 - Sibley & Liu
5 - global severity index (GSI)

یافته‌ها

الف) یافته‌های جمعیت‌شناختی

جداول زیر وضعیت جمعیت‌شناختی آزمودنی‌ها را از لحاظ چهار ویژگی سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال نشان می‌دهد. نمونهٔ مورد بررسی در این پژوهش شامل ۶۸ نفر (۳۴ مجرم جنسی و ۳۴ فرد بهنجار) است. میانگین سنی گروه مجرمان ۲۲/۹۷ می‌باشد و دامنه‌ای از ۱۸ تا ۳۰ سال دارد. میانگین سنی افراد گروه عادی نیز۲۳ با دامنه ۱۸ تا ۳۰ سال است. جدول شمارهٔ ۱، شاخص‌های آمار توصیفی مربوط به وضعیت سنی دو گروه را نشان می‌دهد.

جدول۱: وضعیت سنی آزمودنی‌ها

گروه/ سن	پایین‌ترین	بالاترین	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد کل
مجرمان جنسی	۱۸	۳۰	۲۲/۹۷	۳/۴۰	۳۴
افراد بهنجار	۱۸	۳۱	۲۳/۴۱	۲/۹۲	۳۴

از نظر وضعیت تأهل ۷۶/۵ درصد (۲۶ نفر) گروه مورد بررسی مجرد و ۲۳/۵ درصدشان (۸ نفر) متأهل بودند. جدول شمارهٔ ۲، وضعیت تأهل دو گروه را نشان می‌دهد.

جدول۲: وضعیت تأهل

گروه/ وضعیت تأهل	فراوانی	درصد	تعداد کل	درصد کل
مجرد	۲۷	۷۶/۵	۳۴	۱۰۰
متأهل	۷	۲۳/۵	۳۴	۱۰۰

دامنهٔ تحصیلات گروه‌ها از بی‌سواد تا کاردانی است. ۲/۹ درصد نمونه (۱ نفر) بی‌سواد، /۱۷درصدشان (۶ نفر) دارای تحصیلات در حد ابتدایی، ۴۴/۱ درصد (۱۵ نفر) نمونه دارای تحصیلاتی در سطح راهنمایی هستند. به‌همین ترتیب، ۲۰/۶ درصد (۷ نفر) دارای دیپلم و مابقی یعنی ۱۴/۷ درصد (۵ نفر) نمونه تحصیلاتی در حد کاردانی دارند. تحصیلات تا سطح راهنمایی دارای بیشترین فراوانی در میان مقاطع مختلف تحصیلی است. جدول شمارهٔ ۳ ، سطح تحصیلات آزمودنی‌ها را نشان می‌دهد.

جدول۳: سطح تحصیلات آزمودنی‌ها

تحصیلات / گروه	بی‌سواد	ابتدایی	راهنمایی	دیپلم	کاردانی	جمع کل
مجرمان جنسی	۲/۹	۱۷/۶	۴۴/۱	۲۰/۶	۱۴/۷	۰/۱۰۰
افراد بهنجار	۲/۹	۱۷/۶	۴۴/۱	۲۰/۶	۱۴/۷	۰/۱۰۰

داده‌های به‌دست آمده در مورد وضعیت اشتغال دو گروه نشان می‌دهد که ۸۸/۲ درصد (۳۰ نفر) نمونه دارای مشاغل غیردولتی و آزادند و ۱۱/۹ درصد نمونه (۴ نفر) اشتغال به تحصیل داشتند. نمونهٔ مورد بررسی فاقد آزمودنی‌های با اشتغال دولتی و یا فاقد شغل است. جدول شمارهٔ ۴ وضعیت اشتغال گروه نمونه را نشان می‌دهد.

جدول ۴: وضعیت اشتغال آزمودنی‌ها

وضعیت اشتغال	گروه	تعداد	فراوانی	درصد فراوانی
فاقد شغل	مجرمان جنسی	۳۴	۰	۰
	افراد بهنجار	۳۴	۰	۰
مشاغل دولتی	مجرمان جنسی	۳۴	۰	۰
	افراد بهنجار	۳۴	۰	۰
مشاغل غیردولتی	مجرمان جنسی	۳۴	۳۰	۸۸/۲
	افراد بهنجار	۳۴	۳۰	۸۸/۲
اشتغال به تحصیل	مجرمان جنسی	۳۴	۴	۱۱/۹
	افراد بهنجار	۳۴	۴	۱۱/۹

سبک‌های دلبستگی که بر اساس مدل چهار مقوله‌ای بارتولومیو و هویرتز بر اساس وضعیت آزمودنی در هر یک از ابعاد اضطراب و اجتناب دلبستگی مشخص می‌شوند، برای هر گروه در جدول ۵ و نمودار شمارهٔ ۱ نمایش داده شده است.

جدول ۵: شاخص‌های آمار توصیفی سبک‌های دلبستگی برای دو گروه

سبک‌های دلبستگی	گروه	فراوانی	فراوانی درصدی
دلبستگی ایمن	مجرمان جنسی	۷	۲۰/۶
	افراد بهنجار	۲۰	۵۸/۸
دلبستگی اضطرابی	مجرمان جنسی	۲۴	۷۰/۶
	افراد بهنجار	۱۲	۳۵/۳
دلبستگی اجتنابی	مجرمان جنسی	۲	۵/۹
	افراد بهنجار	۲	۵/۹
دلبستگی بیمناک	مجرمان جنسی	۱	۲/۹
	افراد بهنجار	۰	۰
جمع کل	مجرمان جنسی	۳۴	۱۰۰
	افراد بهنجار	۳۴	۱۰۰



نمودار ۱: فراوانی درصدی سبک‌های دلبستگی در دو گروه تجاوزگران جنسی و افراد بهنجار

دلبستگی در این پژوهش بر اساس دو بُعد اضطراب و اجتناب توصیف می‌شود. جدول شمارهٔ ۶ شاخص‌های آمار توصیفی هر یک از این ابعاد را در دو گروه نمایش می‌دهد.

جدول ۶: شاخص‌های آمار توصیفی ابعاد دلبستگی برای مجرمان جنسی و افراد بهنجار

گروه	ابعاد دلبستگی	تعداد	پایین‌ترین	بالاترین	میانگین	انحراف استاندارد
مجرمان جنسی	بعد اضطراب	۳۴	۱۴-	۳۴	۸/۲۱	۱۲/۱۷
	بعد اجتناب	۳۴	۴۶-	۲-	۲/۲۱-	۱۳/۳۶
افراد بهنجار	بعد اضطراب	۳۴	۳۵-	۳۶	۱۶/۵۳	۱۲/۵۲
	بعد اجتناب	۳۴	۴۶-	۲۲	۱۹/۵۰	۱۵/۵۵

ب) یافته‌های استنباطی

اولین فرضیهٔ این مطالعه این مسئله را مورد بررسی قرار داد که افراد تجاوزگر جنسی در مقایسه با افراد عادی به‌طور معنی‌داری دارای میانگین نمرات بالاتری در بُعد دلبستگی اضطرابی هستند.

نتایج بررسی این فرضیه با استفاده از آزمون t استیودنت برای گروه‌های وابسته نشان می‌دهد اختلاف میانگین‌های دو گروه (۱۲/۸۲) در سطح خطای ۰/۰۵ معنی‌دار است و فرضیهٔ اول تحقیق تأیید می‌شود. این بدین معنی است که تجاوزگران جنسی در مقایسه با افراد عادی سطح بالاتری از اضطراب مربوط به دلبستگی را تجربه می‌کنند. جدول شمارهٔ ۷ نتایج بررسی این فرضیه را نشان می‌دهد.

جدول ۷: میانگین دو گروه و سطح معنی‌داری آن‌ها در بعد اضطراب دلبستگی

بعد دلبستگی	میانگین مجرمان جنسی	میانگین افراد بهنجار	اختلاف میانگین‌ها	انحراف استاندارد	t	درجهٔ آزادی	سطح معنی‌داری
اضطراب	۸/۲۱	۲/۲۱-	۱۰/۴۱	۱۶/۶۴	۳/۶۴	۳۳	۰/۰۰

فرضیهٔ دوم پژوهش حاضر این مسئله را مورد بررسی قرار داد که افراد تجاوزگر جنسی در مقایسه با افراد عادی به‌طور معنی‌دارای میانگین نمرات بالاتری در بعد دلبستگی اجتنابی هستند این فرضیه نیز با استفاده از آزمون t همبسته بررسی می‌شود. جدول شمارهٔ ۸ نتایج به‌دست آمده از آزمون این فرضیه را نشان می‌دهد.

جدول ۸: میانگین دو گروه و سطح معنی‌داری آن‌ها در بعد اجتناب دلبستگی

بعد دلبستگی	میانگین مجرمان جنسی	میانگین افراد بهنجار	اختلاف میانگین‌ها	انحراف استاندارد	t	درجهٔ آزادی	سطح معنی‌داری
اجتناب	۱۶/۶۳-	۱۹/۵۰-	۲/۹۷	۱۹/۳۹	۰/۸۹	۳۳	۰/۳۷

از آنجا که اختلاف میانگین‌های دو گروه (۳/۱۸) در سطح خطای ۰/۰۵ معنی‌دار نیست، فرضیهٔ دوم تحقیق رد می‌شود.

فرضیهٔ سوم این مسئله را مورد بررسی قرار داد که تجاوزگران جنسی در مقایسه با افراد عادی دارای نسبت بیشتری در سبک‌های دلبستگی ناایمن هستند. به‌منظور بررسی این فرضیه ابتدا نسبت دو گروه در سبک‌های دلبستگی ناایمن با استفاده از آزمون تحلیل جداول متقاطع نشان داده شد. جدول شمارهٔ ۹ نسبت دو گروه را در این سبک‌ها نشان می‌دهد.

جدول ۹: نسبت مجرمان جنسی و افراد بهنجار در دلبستگی ایمن و ناایمن

		گروه		کل
		مجرمان جنسی	افراد بهنجار	
ایمن	تعداد	۷	۲۰	۲۷
	تعداد مورد انتظار	۱۳/۵	۱۳/۵	٪۲۷
	درصد در سبک	٪۲۵/۹	٪۷۴/۱	٪۱۰۰
	درصد در گروه	٪۲۰/۶	٪۵۸/۸	٪۳۹/۷
	درصد کل	٪۱۰/۳	٪۲۹/۴	٪۳۹/۷
ناایمن	تعداد	۲۷	۱۴	۴۱
	تعداد مورد انتظار	۲۰/۵	۲۰/۵	۴۱/۰
	درصد در سبک	٪۶۵/۹	٪۳۴/۱	٪۱۰۰
	درصد در گروه	٪۷۹/۴	٪۴۱/۲	٪۶۰/۳
	درصد کل	٪۳۹/۷	٪۲۰/۶	٪۶۰/۳
کل	تعداد	۳۴	۳۴	۶۸
	تعداد مورد انتظار	۴۱/۰	۴۱/۰	۶۸
	درصد در سبک	٪۵۰	٪۵۰	٪۱۰۰
	درصد در گروه	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰
	درصد کل	٪۵۰	٪۵۰	٪۱۰۰

همان‌طور که در جدول شمارهٔ ۸ نیز مشاهده می‌شود، در حالی‌که ٪۷۹/۴ گروه تجاوزگران جنسی دارای سبک دلبستگی ناایمن هستند، این نسبت در افراد بهنجار تنها ٪۴۱/۲ است. از سوی دیگر از مجموع کل افرادی که دارای سبک دلبستگی ناایمن هستند، ٪۶۵/۹ را افراد تجاوزگر جنسی و ٪۳۴/۱ را افراد بهنجار تشکیل می‌دهند. در گام بعدی معنی‌داری تفاوت بین نسبت‌های دو گروه در سبک دلبستگی ناایمن با استفاده از آزمون خی‌دو بررسی شد. جدول شمارهٔ ۱۰ نتایج این آزمون را نشان می‌دهد.

جدول ۱۰: معنی‌داری نسبت در سبک دلبستگی ناایمن

	تعداد	ارزش	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
مجذور کای پیرسون	۶۸	۱۰/۳۸	۱	۰/۰۰

بر اساس ارزش مجذور کای پیرسون (۱۰/۳۸) که در جدول فوق نشان داده شده است، از آنجا که P ≤ ۰/۰۱ است می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت نسبت دو گروه در سبک دلبستگی ناایمن معنی‌دار است. و این مسئله نشان می‌دهد که مجرمان جنسی سطوح بالاتری از ناامنی دلبستگی را تجربه می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

هماطور که در این مطالعه نیز نشان داده شد، افراد تجاوزگر جنسی در مقایسه با افراد بهنجار میانگین

نمرات بالاتری را در بُعد دلبستگی اضطرابی بەدست آوردەاند. تحقیقات متعددی مؤید وجود سطوح بالایی از اضطراب دلبستگی در مجرمان جنسی است. از جمله بررسی آکرمن[1] و همکاران (۲۰۰۵) که نشان می‌دهد تجاوزگران جنسی در مقایسه با گروه مجرمان خشونت‌گرای غیرجنسی سطوح بالاتری از اضطراب دلبستگی را تجربه می‌کنند (آکرمن و همکاران، ۲۰۰۵، به‌نقل از پچیکا[2]، ۲۰۰۶). همچنین شیوچی و بین‌دیوید[3] (۲۰۰۵) در مطالعهٔ خود نشان دادند که تجاوزگران جنسی به‌طور کلی سطوح بالایی از اضطراب و خصومت را تجربه می‌کنند. این یافته‌ها همچنین توسط نتایج به‌دست آمده از تحقیق پیچیکا (۲۰۰۶) نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. پیچیکا (۲۰۰۶) نشان داد که تجاوزگران جنسی در مقایسه با دیگر گروه‌ها (مردانی بدون سابقهٔ ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز جنسی و مردانی با سابقهٔ ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز اما غیرجنسی) نقایص جدی مربوط به صمیمیت دارند که این با سبک‌های دلبستگی ناایمن و اضطراب مربوط به دلبستگی ارتباط دارد. با وجود این، نتایج به‌دست آمده از بررسی لی و بورتون[4] (۲۰۰۴) نتایج به‌دست آمده از این پژوهش را تأیید نمی‌کند. نتایج به‌دست آمده از مطالعهٔ آنان نشان می-دهد که بین سطح اضطراب دلبستگی دو گروه تجاوزگران جنسی و مجرمان غیر جنسی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد (لی و بورتون، ۲۰۰۴، به‌نقل از پیچیکا، ۲۰۰۶). این مسئله می‌تواند به دلیل استفاده از دو گروه نمونهٔ متفاوت باشد. در این مطالعه گروه تجاوزگران جنسی با یک گروه بهنجار مقایسه شد، در حالی که لی و بورتون (۲۰۰۴) این نمونه را در مقایسه با یک گروه مجرم غیرجنسی مورد مطالعه قرار دادند. علاوه بر این، گروه بهنجار در مطالعهٔ حاضر بر اساس چهار متغیر با گروه مجرمان جور شده بودند، در حالی که لی و بورتون (۲۰۰۴) از روش جور کردن استفاده نکرده بودند.

به اعتقاد بارتالومیو و هوویرتز (۱۹۹۱) بُعد دلبستگی اضطرابی بازنمایندهٔ مدل ذهنی فرد از خود است. این بُعد نشان دهندهٔ نگرانی فرد در مورد این است که توسط شرکای ارتباطی‌اش رها یا طرد شود. میانگین نمرات بالاتر در این بُعد می‌تواند نشان دهندهٔ دیدگاه منفی‌ای باشد که این افراد نسبت به خود تجربه می‌کنند. این افراد به‌منظور دستیابی به پذیرش و تأیید دیگران تمایل شدیدی به برقراری روابط نزدیک و صمیمانه با آنان دارند و از سویی برای دستیابی به امنیت و عاطفه مورد نیازشان تمایل به جنسی کردن آن دارند (هازان و شی‌ور، ۱۹۸۷، به‌نقل از وارد و دیگران، ۲۰۰۰). بزرگسالانی با این سبک دلبستگی به دلیل احساس عدم شایستگی‌ای که نسبت به خود تجربه می‌کنند، عمدتاً در جریان روابط صمیمانه شان اضطراب

1 - Ackerman
2 - Picheca
3 - Shechory & Ben-DavidS
4 - Li & Borton

و تکانش‌گری بیشتری را تجربه کرده و دائماً نگران طرد شدن از جانب شرکای ارتباطی‌شان هستند (رهولز و سمپسون، ۲۰۰۴). آن‌ها تمایل شدیدی برای بر عهده گرفتن مسئولیت مشکلاتی دارند که در جریان روابط دلبستگی‌شان به‌وجود می‌آید.

به اعتقاد هازان و شی‌ور (۱۹۸۷) در افرادی با دلبستگی اضطرابی، سطح بالایی از بیان عواطف مشاهده می‌شود (به‌نقل از مگای[1] و دیگران، ۲۰۰۰). بارتالومیو و هوویرتز (۱۹۹۱) بیان می‌کنند افرادی با سطح اضطراب بالا در دلبستگی در جریان تعاملات ابتدایی خود با والدینشان نتوانسته‌اند ثبات و امنیت لازم را به‌دست آورند. کرایس‌سیتی[2] و همکاران (۲۰۰۲) نیز در مطالعهٔ خود این مسئله را نشان می‌دهند. به اعتقاد آنان، تجاوزگران جنسی دارای سابقه‌ای از مراقبت والدینی کم و بدون توجه‌اند که منجر می‌شود نسبت به والدین‌شان حالتی از خشم را تجربه کنند؛ حتی اگر والدین‌شان فوت کرده باشند. آن‌ها دارای رگه‌هایی از پرخاش‌گری و افسردگی‌اند و سطح بالایی از تعارضات درونی را تجربه می‌کنند (مگای و دیگران، ۲۰۰۰). افرادی با دلبستگی اضطرابی به اعتقاد وارد و دیگران (۲۰۰۶) تمایل بیشتری به این دارند که نیازهای خود را جنسی کنند. آن‌ها احتمالا گرایش بیشتری به داشتن ارتباطات جنسی دارند.

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت میانگین نمرات بالاتر مجرمان جنسی در مقایسه با افراد بهنجار در بُعد اضطراب دلبستگی نمودی از دیدگاه منفی آنان نسبت به خود است. سطح بالای اضطراب و نگرانی که غالباً این دیدگاه منفی را همراهی می‌کند، نیاز جنسی و در واقع نیاز به برقراری ارتباطات نزدیک بدنی را به‌منظور کسب اطمینان و امنیت مجدد افزایش داده است. اما از آن‌جا که دیدگاه منفی نسبت به خود توأم با سطح پایینی از صلاحیت اجتماعی و مهارت‌های برقراری ارتباطات بین‌فردی نیز می‌باشد، این افراد احتمالاً در ایجاد یک ارتباط صمیمانه و پایدار یا تداوم آن با جنس مخالف (مثل ازدواج) دچار شکست شده و یا ناکامی‌هایی را تجربه کرده‌اند (شاید تجرد اکثریت افراد نمونه مورد بررسی بازتابی از این مسئله باشد). بنابراین، احتمال این‌که آنان در روابط جنسی خارج از چهارچوب اخلاق عمومی نظیر تجاوزات جنسی درگیر شوند به‌مراتب افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد ارتکاب جرایم جنسی آنان آسیب‌های فیزیکی جدی‌ای را متوجه قربانی نمی‌کند؛ زیرا بر خلاف بُعد اجتنابی فاقد یک جزء پرخاش‌گرانهٔ جدی است.

همچنین، یافته‌های به‌دست آمده نشان می‌دهند اگرچه تجاوزگران جنسی اجتناب مربوط به دلبستگی بیشتری را تجربه می‌کنند، اما این اختلاف از لحاظ آماری معنی‌دار نیست. این نتیجه مشابه نتایج به‌دست

1 - Magai
2 - Craissati

آمده توسط وارد و دیگران (۱۹۹۲) بود که نشان دادند، تفاوت نمرات دلبستگی اجتنابی تجاوزگران جنسی در دیگر گروه‌ها (تجاوزگران جنسی به کودک، مجرمان خشونت‌گرا و مجرمان جنسی غیر خشونت‌گرا) فاقد معنی‌داری آماری است (وارد و دیگران، ۱۹۹۲، به‌نقل از گنون، ۲۰۰۷).

بُعد دوم دلبستگی شامل تصویر ذهنی فرد از دیگران (مدل دیگران) است که بُعد اجتناب نیز نامیده می‌شود. این بُعد شامل انتظار فرد در مورد این است که رفتارهای دلبستگی مانند رفتارهای جوارجویانه در موقعیت‌های پرفشار تا چه حد می‌توانند منجر به کسب آرامش مجدد شوند. افرادی که در این بُعد نمرات بیشتری را کسب می‌کنند، تمایل بیشتری دارند که در مقابل دیگران حالت تدافعی داشته و نسبت به آنان حالتی از خشم و خصومت را تجربه می‌کنند. به اعتقاد برینن [1] و شی‌ور (۱۹۹۵) افرادی با سطح بالای اجتناب مربوط به دلبستگی، از آن‌جا که خود را بی نیاز از یک ارتباط دلبستگی می‌دانند ارتباطات جنسی یک شبه و فاقد یک عنصر عاطفی را لذت بخش‌تر ارزیابی می‌کنند (برینن و شی‌ور، ۱۹۹۵، به‌نقل از وارد و دیگران، ۲۰۰۶). از طرفی، این افراد در برقراری یک ارتباط صمیمانه دچار مشکل هستند. از این‌رو، ارتباط جنسی ممکن است صرفاً جنبهٔ زیستی بیابد. درگیر شدن در رفتارهای تجاوزگرانه جنسی به این افراد این امکان را می‌دهد تا هم از نظر جنسی ارضا شوند و هم درگیر در یک ارتباط صمیمانه نشوند. از طرفی، به دلیل خصومتی که این گروه در ارتباط با دیگران تجربه می‌کنند، احتمال بیشتری وجود دارد که حملات جنسی آنان توأم با اِعمال فشار و میزان آسیب بیشتری به قربانی باشد. آن‌ها معتقدند افرادی که دلبستگی اجتنابی پُررنگ‌تری دارند، خصومت و دفاعی بودن بیشتری را نیز از خود نشان می‌دهند (هازان و شی‌ور، ۱۹۸۷، به‌نقل از مگای و دیگران، ۲۰۰۰).

همچنین، نتایج به‌دست آمده نشان داد که تجاوزگران در مقایسه با افراد عادی دارای نسبت بیشتری در سبک‌های دلبستگی ناایمن‌اند. این نتیجه توسط نتایج پژوهش پیچیکا (۲۰۰۶) که در بخشی از مطالعهٔ خود نشان می‌دهد، تجاوزگران جنسی در سبک‌های دلبستگی ناایمن نمرات بالاتری در مقایسه با دیگر گروه‌ها دارند و نیز نتایج به‌دست آمده توسط وارد و همکاران (۱۹۹۲) و آکرمنن و دیگران (۲۰۰۴) که در بخشی از مطالعه خود نشان می‌دهند تجاوزگران جنسی بیشتر از آن‌که با دلبستگی ایمن شناسایی شوند، با سبک‌های دلبستگی ناایمن مشخص می‌شوند تأیید می‌شود. ساول (۲۰۰۱) نیز در مطالعهٔ خود نشان داد سبک‌های دلبستگی ناایمن پیش‌بینی کنندهٔ قوی‌ای برای ارتکاب رفتارهای آزارگرانه جنسی در ارتباط با کودکان هستند.

1 - Brenana

سبک‌های دلبستگی ناایمن مبتنی بر رشد الگوهای درون‌کاری منفی در مورد خود، دیگران و یا هر دو هستند. این الگوها بازتابندهٔ کیفیت ارتباطی اولیه فرد با مراقبان اولیه است که از دوران رشدی اولیه آغاز شده و تقریباً در سراسر زندگی ثابت باقی می‌ماند (بارتالومیو و هوویرتز، ۱۹۹۱).

طیف وسیعی از مطالعات صورت گرفته پیرامون سابقهٔ رشدی این گروه که نحوهٔ تعاملات ابتدایی با والدین و بافت خانوادگی آسیب دیدهٔ آنان را مورد توجه قرار می‌دهند، رشد و تداوم ناامنی‌های دلبستگی این گروه را مورد تأکید قرار می‌دهند (وارد و دیگران، ۲۰۰۶). از دیدگاه بالبی، مراقبان اولیه در صورتی که به درستی بتوانند پاسخ‌گوی نیازهای گوناگون زیستی و روان‌شناختی کودکان باشند، تبدیل به پایگاهی امن برای آنان می‌شوند. شکست والدین در این امر باعث می‌شود تا کودک دائماً نگران ارضای نیاز خود به امنیت، ثبات و... باشد. بنابراین، به‌جای آن‌که انرژی خود را صرف کشف جهان و رسیدگی به دیگر تکالیف رشدی نماید، آن را در راستای حفظ و نزدیکی به نگارهٔ دلبستگی به‌کار می‌بندد. کیفیت ارتباطی والدین با کودک نوع مدل‌های درون‌کاری وی از خود و آن‌ها را رشد می‌دهد (دیویس، ۲۰۰۴).

به‌طور کلی و با توجه به یافته‌های به‌دست آمده پیرامون فرضیهٔ فوق می‌توان این چنین نتیجه گرفت که سابقهٔ رشدی این گروه که با غفلت، ناکامی در ارضای نیازها، آسیب و... مشخص می‌شود، سبب می‌گردیده تا آن‌ها الگوهای درون‌کاری منفی‌ای را در مورد خود و یا دیگران و یا هر دو رشد دهند. این الگوها از طریق ایجاد نقایص مختلف عاطفی، فردی و بین فردی به اشکال مختلفی می‌توانند با ارتکاب رفتارهای تعدی‌گرانه جنسی ارتباط داشته باشند.

دلبستگی اضطرابی از طریق ایجاد ضعف مهارت‌های اجتماعی، پایین بودن عزت نفس، احساس بی‌کفایتی و... مانع از برقراری یک پیوند عاطفی نزدیک و ارضاء کننده می‌شود که در قالب آن نیاز جنسی تشدید شده و نیاز به امنیت زیربنایی آن بر طرف شود. دلبستگی اجتنابی از طریق ایجاد کناره‌گیری‌های قابل توجه از پیوندهای صمیمانه، نقیصه‌های مربوط به تئوری ذهن و ضعف در توانایی همدلی با دیگران فرایند شکل‌گیری یک حملهٔ جنسی را در مواقعی که یک نیاز زیستی جنسی وجود دارد و یا حملهٔ نمودی از انتقام از نگارهٔ دلبستگی کودکی است تسهیل می‌کند. و در نهایت، دلبستگی بیمناک با ایجاد مشکلات جدی مربوط به صمیمیت، فقدان همدلی، نقایص بنیادین تئوری ذهن، عدم تجربه احساس گناه، فرایند شکل‌گیری یک حمله را تسهیل می‌کند. افرادی با این الگوی دلبستگی احتمالاً از تجاوز به‌عنوان یکی از راهبردهای کنترل بیرونی حالات هیجانی منفی خود استفاده می‌کنند.

با توجه به نتایجی که از بررسی فرضیه‌های این مطالعه حاصل شد و ارتباط این یافته‌ها با مطالعات سایر

محققان می‌توان نتیجه گرفت سطح بالای اضطراب مربوط به دلبستگی که با شکل‌گیری نقایص مربوط به صمیمیت ارتباط دارد، می‌تواند به‌عنوان عامل خطر قابل توجهی در ارتکاب رفتارهای تجاوزگرانه جنسی محسوب شود. بر این اساس، نظریهٔ دلبستگی که در ابتدا توسط جان بالبی مطرح شد و سپس از طریق کارهای شی‌ور و هازان، بارتولومیو و هوویرتز، برنن و فرالی تا سطح بزرگسالی گسترش یافت، می‌تواند ارائه دهنده راهبردهای مؤثری برای پیش‌گیری، تشخیص و درمان افراد مرتکب جرایم دارای محتوای جنسی باشد.

پژوهش‌گران در جریان این بررسی با دو محدودیت کلی مواجه بودند. اولین محدودیت مربوط به استفاده از روش کنترل آماری جور کردن است. از آنجا که این روش یکی از قوی‌ترین روش‌های کنترل آماری در تحقیقات علّی- مقایسه‌ای است، در مطالعهٔ حاضر مورد استفاده قرار گرفت؛ اما به این دلیل که برخی از افراد نمونهٔ اصلی همتایی در گروه بهنجار نداشتند از طرح حذف شدند (نمونهٔ نهایی متشکل از ۳۴ زوج بود). دومین محدودیت مربوط به محدودیت دسترسی به گروه تجاوزگران جنسی بود. دسترسی به این نمونه به دو دلیل دشوار بود. اول، به دلیل گزارش درصد محدودی از موارد ارتکاب جرم که ریشه در حساسیت آن و قلمداد شدنش به‌عنوان یک تابوی اجتماعی دارد. و دوم، به دلیل عدم همکاری تمامی مجرمانی که به جرم تجاوز به عنف که در زندان به سر می‌بردند. هر دوی این موارد منجر به کاهش حجم نمونهٔ مورد بررسی شد.

استفاده از نمونه‌هایی با حجم بیشتر آزمودنی و روش‌های کنترل آماری‌ای که محدودیت‌های روش جور کردن را نداشته باشند، می‌تواند در بررسی‌های آتی مورد توجه قرار گیرند. بر اساس نتایج به‌دست آمده از این بررسی، به‌نظر می‌رسد تدوین و اجرای برنامه‌هایی با هدف تعدیل کیفیت دلبستگی به‌خصوص در افرادی که در سن خطر برای ارتکاب رفتارهای تعدی‌گرانهٔ جنسی هستند می‌تواند در کاهش ارتکاب این جرایم مثمر ثمر واقع گردد. همچنین، تدوین برنامه‌های آموزشی مبتنی بر رویکرد دلبستگی با هدف آشنایی خانواده‌ها و والدین جوان با اصول پرورش کودکانی برخوردار از امنیت دلبستگی مناسب نیز می‌تواند در کاهش میزان این جرایم در دراز مدت مفید باشد.

سپاس‌گزاری

با سپاس فراوان از جناب آقای دکتر صاحبی (دانشگاه سیدنی استرالیا)، دکتر حسن‌آبادی و دکتر امین‌یزدی (دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر نوعی، آقای رحمانی (زندان مرکزی شهر مشهد)، دکتر

خجسته‌مهر (دانشگاه شهید چمران اهواز). دکتر تونی وارد (دانشگاه ویکتوریا) و دکتر ترزا گنون (دانشگاه کنت) برای راهنمایی‌ها، هم‌فکری‌ها و یاری‌های صمیمانه‌شان.

منابع

بشارت، علی (۱۳۸۴). بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و هوش هیجانی. *اندیشه‌های نوین تربیتی*، دوره اول، شماره‌های ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۴، صفحات ۱۳۱–۱۴۱.

بشارت، علی (۱۳۸۵). تبیین اختلال‌های شخصیت بر اساس نظریه دلبستگی. *روانشناسی معاصر*، سال دوم، دوره اول، شماره ۲، صفحات ۴۱–۴۹.

تقی‌خانی، شیلا (۱۳۸۱). *بررسی ویژگی‌های خانوادگی، اقتصادی-اجتماعی، روانشناختی و شیوه‌های مقابله با استرس والدین کودک آزار*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا (س)، تهران.

خدایاری فرد، محمد و عابدینی، یاسمین (۱۳۸۵). خانواده درمان‌گری شناختی- رفتاری در یک تک بررسی سوء استفاده جنسی از نوجوانان. *مجله علوم روانشناختی*، دوره پنجم، شماره۱۷، صفحات ۳۳-۱۶.

دادستان، پریرخ (۱۳۸۲). *روانشناسی جنایی*. تهران: انتشارات سمت

زرگر، فاطمه و نشاط‌دوست، حمیدطاهر (۱۳۸۵). بررسی عوامل جمعیت‌شناختی و خانوادگی مؤثر در بروز کودک‌آزاری در شهر اصفهان. *فصلنامه خانواده پژوهی*، سال دوم، شماره۴، صفحات۱۷۶–۱۶۵.

شکرکن، حسین؛ خجسته‌مهر، رضا؛ عطاری، یوسف‌علی؛ حقیقی، جمال و شهنی‌ییلاق، منیجه (۱۳۸۵). بررسی ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، سبک‌های دلبستگی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی به عنوان پیش‌بینهای موفقیت و شکست رابطه زناشویی در زوجهای متقاضی طلاق و عادی در اهواز، *مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز*، سال سیزدهم، دوره سوم، شماره ۱، صفحات ۳۰–۱.

طالبیان‌شریف، جعفر (۱۳۸۲). *اعتباریابی آزمون SCL-90-R و مقایسه علائم روانشناختی در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، علوم پزشکی مشهد و دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

کاپلان، هارولد و سادوک، ویرجینیا (۱۳۸۴). *خلاصه روانپزشکی علوم رفتاری-روانپزشکی بالینی (جلد دوم)*. ترجمه نصرت ا... پورافکاری؛ تهران: انتشارات شهرآب. چاپ اول.

کرین، ویلیام (۱۳۸۴). *نظریه‌های رشد مفاهیم و کاربردها*. ترجمه غلام‌رضا خوی نژاد و علی‌رضا رجایی؛ تهران: انتشارات رشد. چاپ اول.

Bartholomew, K. & Horowitz, L.M. (1991). Attachment Styles Among Young Adults: A Test of a Four-Category Model. *Journal of Personality and Social Psychology*, 61(2), 226-244.

Berry, K.; Barrowclough, C. & Wearden, A. (2007). A review of the role of adult attachment style in psychosis: Unexplored issues and questions for further research, *Clinical Psychology Review*, 27, 458–475.

Craissati, J.; Mc Clurg, G. & Brownea, K. (2002). The parental bonding experiences of sex offenders: a comparison between child molesters and rapists, *Child Abuse & Neglect*, 26, 909–921.

Davies, D. (2004). *Child development: A practitioner guide*. New York, London: The Guildford press.

Fraley, R.C. (2005). *Information on the Experiences in Close elationships-evised (ECR-R) Adult Attachment Questionnaire*. Available at: http://www.psych.uiuc.edu/~rcfraley/measures/ecrr.htm

Gannon, T.A.; Collie, R.M.; Ward, T. & Jo, T. (2008). Rape: Psychopathology, *Theory and Treatment. Clinical Psychology Review*, 28, 982–1008.

Magai, C.; Hunziker, J.; Mesias, W. & Culver, L.C. (2000). Adult attachment styles and emotional biases. *International Journal of Behavioral Development*, 24 (3), 301-309.

Picheca, J.E. (2004). *Perpetrators of sexual violence within intimate relationships: Sexual offenders or male batterers?* Unpublished doctoral dissertation, University of Toronto, Canada.

Pietromonaco, P.R.; Feldman Barrett, L. (2000). The Internal Working Models Concept: What Do We Really Know About the Self in Relation to Others? *Review of General Psychology*, 4(2), 155-175.

Pinheiro, P.S. (2007). World report on violence against children. *United Nations Secretary -General's Study on Violence against Children*

Platts, H.; Tyson, M. & Mason, O. (2002). Adult Attachment Style and Core Beliefs: Are They Linked? *Clinical Psychology and Psychotherapy*, 9, 332–348.

Rholes, W.S.; Simpson, J.A. (2004). *Adult Attachment: Theory, Research, and Clinical Implications*. Guilford Publications.

Shechory, M. & Ben-David, S. (2005). Aggression and anxiety in rapists and child molesters. *International journal of offender therapy and comparative criminology*, 49 (6), 652-61.

Smallbone, S.W. & Dadds, M.R. (2001). Further evidence for a relationship between attachment insecurity and coercive sexual behavior in nonoffenders. *Journal of Interpersonal Violence*, 16, 22-35.

Ward, T.; Keenan, T. & Hudson, S.M. (2000). understanding cognitive, affective and intimacy deficits in sexual offenders: a developmental perspective, *Aggression and Violent Behavior*, 5(1), 41–62.

Ward, T.; Polaschek, D. L.L.; Beech, A.R. (2006). *Theories of sexual offending*. England: *Wiley*.